

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره یازدهم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۲۶۹-۲۷۸

بررسی آثار ورشکستگی در فقه و حقوق ایران

آرمینا چاره جو^۱

چکیده

یکی از موانع عمده امنیت در فعالیتهای تجاری موضوع ورشکستگی است که دولت‌ها برای پیشگیری از آن از تمامی ظرفیت‌ها بهره میبرند و از این طریق نظم اقتصادی در نظام تجاری را حفظ و مانع خروج مبادلات و روابط تجاری، از تعادل می‌شوند. در فقه نیز نهادهایی همچون صلح چنین کارکردی را دارد که می‌تواند پاسخ مناسبی برای این نیاز باشد و تجلی آن را می‌توان در قانون مدنی ایران در ماده ۷۲۲ یافت. صدور حکم ورشکستگی منجر به توقف تاجر می‌گردد. در واقع با صدور حکم ورشکستگی تاجر محجور و از تصرف در امور مالی منع می‌گردد. در قانون تجارت احکام مختلفی در خصوص معاملات تاجر ورشکسته آمده است که بعضاً با سوء ظنی بودن حجر وی و برخی از مواد قانون مدنی تعارض دارد. ماده ۴۲۳ ق.ت. در سه مورد معاملات تاجر بعد از توقف را باطل اعلام می‌کند این حکم با اصول و مبانی حقوق مدنی که بر اساس آن می‌توان معاملات ذاتاً ضرری را که نفوذ آنها منوط به اجازه طلبکاران است غیرنافذ دانست. هماهنگی ندارد. از سوی دیگر با توجه به استثنایی و خلاف قاعده بودن حکم این ماده باید از تفسیر موسع و تسری آن به معاملات پس از صدور حکم ورشکستگی اجتناب شود.

کلید واژه: قانون تجارت، اعمال حقوقی، فقه، ورشکستگی

^۱ - کارشناس روابط کار، کارشناس ارشد تجارت الکترونیک

مقدمه

تأمین امنیت اقتصادی و جلوگیری از سوءاستفاده و حیف و میل اموال مردم توسط سودجویان، همواره از دغدغه‌های قانونگذار بوده است لذا قانونگذار، در راستای جلوگیری از خدشه دارشدن امنیت اقتصادی از طریق ورشکستگی، احکام و مقرراتی را در این زمینه وضع کرده است عنوان ورشکستگی، برای تاجر و اعسار نیز برای غیرتاجر صدق می‌کند. صدور حکم ورشکستگی آثاری دارد و موجب توقف تاجر می‌شود. لذا باید اذعان داشت که قواعد ورشکستگی در حقوق تجارت، تأثیرات مستقیمی در اقتصاد هر کشور خواهد داشت. قانون تجارت در ماده ۴۱۲ ورشکستگی را اینگونه تعریف می‌کند: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتي در نتیجه توقف از تأديه و جوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود (روشن و حسینی، ۱۳۹۶).

براساس ماده ۴۱۲ قانون تجارت کنونی، شرایط تحقق و اعلام ورشکستگی دو چیز است: اول، تاجر بودن شخص یا تجاری بودن شرکت شخصیت حقوقی و دوم، توقف تأديه و جوهی که بر عهده او است. هر چند عنوان ورشکستگی در منابع فقهی فی نفسه تعریف نشده و مورد بحث فقها قرار نگرفته است (بدیهی است این امر به معنای عدم قابلیت فقه در بررسی این وضعیت و تبیین احکام و آثار آن نیست. اما تحت عناوین مشابهی همچون اعسار و افلاس، احکام و آثاری برای آن پیش بینی کرده است. بنابراین حالت «عجز یا ناتوانی در پرداخت» را می‌توان تعریف ورشکستگی از منظر فقه اسلامی دانست (مرادپور و همکاران، ۱۳۹۹).

قانون گذار تجارت در سال ۱۳۱۱ ورشکستگی را به عنوان تأیسی متفاوت از افلاس و اعسار تعریف نموده و با الهام از قانون تجارت فرانسه، احکام و آثار متفاوتی برای آن در نظر گرفت. علیرغم شباهت‌هایی که بین تأسیس افلاس در فقه و حقوق اسلامی و تأسیس ورشکستگی در حقوق عرفی وجود دارد، همچنین پیشگیری از ورشکستگی مجموعه عملیاتی است که یا از وقوع ورشکستگی جلوگیری می‌کند و یا در صورت وقوع ورشکستگی، از آثار منفی آن می‌کاهد. اگرچه رویکرد کلی لایحه اخیر قانون تجارت آن بوده است که حتی المقدور مقررات ورشکستگی را هم از لحاظ شرایط اعلام ورشکستگی و هم از لحاظ احکام و آثار، با موازین فقهی در باب افلاس هماهنگ و نزدیک نماید، ولیکن در انجام این امر خطیر به صورت کامل موفق نبوده و در مقررات پیش نویس یا لایحه ایرادات و اشکالات فقهی قابل توجهی به چشم می‌خورد که در بررسی تفصیلی بدان پرداخته خواهد شد. آن چه مسلم است توقف و افلاس در جوهر خود مشترک و هر دو عجز یا ناتوانی در پرداخت هستند (مظفری و روشن، ۱۳۸۷).

اگرچه ورشکستگی تجار و شرکت‌های تجاری ارتباط بیشتری با نظم عمومی اقتصادی دارد و مصلحت عمومی حفظ و تداوم بنگاه‌های اقتصادی در مورد آن لحاظ می‌شود، این امر باعث نمی‌شود که آن را از شمول احکام و مقررات فقهی در باب افلاس و تفلیس به نحو موضوعی و تخصصاً خارج دانسته شود. لذا این رویکرد ترجیح داده شد که موضوع ورشکستگی به عنوان یکی از مصادیق افلاس تلقی شود. اما در اصطلاح فقهی، افلاس وضعیت مالی مدیونی است که دیون او بیشتر از مجموع دارایی مثبت (اعم از اعیان، منافع و مطالبات) او است و اصطلاحاً دین او مستغرق شده و از میزان دارایی‌اش فراتر رفته است

در مقایسه بین توقف در حقوق عرفی و افلاس در اصطلاح فقهی می‌توان گفت از لحاظ مصداقی نسبت منطقی ما بین این دو مقوله عموم و خصوص من وجه است و وجه اشتراک این دو، مواردی است که شخص مدیون در تأدیه دیون خود متوقف شده و مجموع دیونش بیشتر از مجموع دارایی او است. این وضعیت، هم مصداق توقف و هم مصداق افلاس است (حسنی، ۱۳۹۰).

وجه افتراق اول، مواردی است که شخص مدیون، فعالاً در پرداخت دیون خود ناتوان و متوقف شده است؛ اگرچه مجموع دارایی مثبت او در مقابل دیون وی کفایت می‌کند. این وضعیت در حقوق عرفی توقف تلقی می‌شود، اما در حقوق اسلامی افلاس در مفهوم مصطلح محسوب نمی‌شود و تفاوت‌هایی در این زمینه به چشم می‌خورد. وجه افتراق دوم، مواردی است که تاجر علی‌رغم آنکه مجموع دارایی‌هایش کمتر از مجموع دیون او است، اما به واسطه داشتن اعتبار و دریافت کمک‌های بلاعوض یا معوض، می‌تواند دیون سررسید شده خود را پردازد و از توقف خود جلوگیری کند. این وضعیت، مصداق افلاس محسوب می‌شود؛ اما توقف در تأدیه دیونی که بر عهده تاجر است، رخ نمی‌دهد. البته مشروط بر آنکه تاجر از روش‌های غیرقانونی یا غیر عقلایی همانند استقراض ربوی با بهره سنگین یا خرید نسبه ای کالا به قیمت گران و فروش نقدی آن به قیمت ارزان استفاده نکند (مرادپور و همکاران، ۱۳۹۹).

در فقه اسلامی با لفظ مفلس از این افراد یاد می‌شود و نامی از ورشکستگی برده نشده است؛ اما باید گفت فقه امامیه پیش‌تاز ورود در نظام حقوق تجارت بر اساس نظام حقوقی اسلام است هر چند طی گذر زمان مفهوم آن با ورشکستگی مذکور در قانون تجارت، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود؛ اما با وجود تفاوتها می‌توان در بسیاری از موارد الاقل تدابیر پیشگیرانه نظام فقه امامیه در خصوص مفلس را در خصوص تجار ورشکسته قابل اعمال و تسری دانست (روشن و حسینی، ۱۳۹۶) که در زیر بدان پرداخته خواهد شد.

آثار ورشکستگی در فقه و حقوق ایران

در آغاز باید به این نکته اشاره شود که در حقوق اسلامی تفاوتی بین تاجر و غیر تاجر از لحاظ ورشکستگی وجود ندارد و چنانکه گفته شد در فقه اسلامی در این باب از لفظ افلاس بجای ورشکستگی استفاده می شود که در معنای عام کلمه در برگیرنده تاجر و غیر تاجر است. در فقه اسلامی مفلس (به کسر لام) را کسی گویند که توانایی پرداخت دیون خود را نداشته باشد و مفلس (به تشدید و فتح لام) را کسی که افلاس وی اثبات شده و از تصرف در اموالش محروم شده، می دانند. که برای آن اثبات چهار امر ضروری و الزم است (رضضانی آکرودی و عیسائی تفرسی، ۱۳۹۹).

۱. اثبات وجود دیون بر ذمه مفلس برای قاضی

۲. کمتر بودن اموال مفلس از دیون وی

۳. حال بودن دیون مفلس

۴. درخواست حجر وی از سوی یکی از طلبکاران در دادگاه با ارائه دلایل و مستندات.

در خصوص شرط اول، دو مسئله وجود دارد. مسئله اول، اثبات دیون و مسلم بودن آنها است؛ زیرا صدور حکم منع مداخله شخص در اموال خود، به دلیل تعلق حق غرما نسبت به اموال او است؛ اما اگر دین ثابت شده ای وجود نداشته باشد، هرچند شخص بخش قابل توجهی از اموال خود را ازدست داده باشد، کماکان اصل بر بقای سلطنت شخص بر اموال خود است. در حقوق عرفی نیز لزوم دین مسلم در مفهوم توقف نهفته است؛ چرا که توقف از تأدیه دیون مسلم و سررسید شده مالک عمل است.

شرط دوم: عدم کفایت و قصور دارایی مدیون نسبت به دیون حال او است و باید برای دادگاه محرز شرط دوم: عدم کفایت و قصور دارایی مدیون نسبت به دیون حال او است و باید برای دادگاه محرز بیشتر یا حتی مساوی دیون او باشد، حکم تفلیس و ممنوعیت تصرف مدیون صادر نمی شود (مرادپور و همکاران، ۱۳۹۹)

البته لازم به ذکر است که در اینجا حجر تاجر را باید از سایر حجرها تفکیک نمود و در این راستا لازم است در مجالی دیگر مبانی حجر درباره تاجر ورشکسته بررسی شود. ضمن اینکه این حجر در راستای حمایت از حقوق طلبکاران است (رحمانی، ۱۳۹۳).

در باب شرط سوم باید گفت قصور دارایی‌های تاجر نسبت به دیون حال و سررسید شده وی معیار صدور حکم حجر است. در حقوق عرفی نیز توقف تاجر یا شرکت تجاری به سبب عدم تأدیه دیون حال و سررسید شده رخ می‌دهد؛ وگرنه نسبت به دیون مؤجلی که هنوز موعد مطالبه آنها فرا نرسیده، توقف از پرداخت فعلاً معنا و مصداق پیدا نمی‌کند. در نهایت در مورد شرط چهارم باید اذعان نمود اکثریت فقها صدور حکم حجر مدیون را صرفاً به تقاضای بستانکاران دانسته‌اند و صدور حکم حجر به درخواست خود مدیون و بدون تقاضای غرما را رد کرده‌اند. به دلیل اینکه اصل بر اهلیت و عدم حجر است و همچنین اصل تسلیط (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶).

در نظام حقوقی اسلام در نصوص و نیز در سنت و سیره سفارش شده است که حتی‌المقدور به بدهکار فرصت دهند و طلبکاران به وی کمک نمایند تا بتواند اوضاعش را سر و سامان دهد و به علاوه در اقتصاد اسلامی و نظام مالیاتی و زکات نیز به این امر توجه شده و بدان سهمیه‌ای اختصاص داده‌اند. همچنین در فقه نهادهایی حقوقی به این امر اختصاص یافته است که از آن جمله می‌توان به صلح و وقف اشاره کرد که بدان پرداخته خواهد شد. (سماواتی، ۱۳۹۵).

عقد صلح

عقد صلح یکی از زمینه‌ها و ظرفیت‌های نظام حقوقی اسلام از نظر جلوگیری از ورشکستگی تاجر، عقد صلح است که برای شناخت صلح را در لغت به سازش کردن، آشتی و توافق تعریف نموده‌اند. هرچند قانون مدنی برای عقد صلح تعریف صریحی ارائه نکرده است ولی اوصاف آن را بیان کرده است. از تتبع در منابع فقهی تعریف صلح را می‌توان بدین نحو خلاصه نمود «عقد شرع لقطع التنازع» و در تعریفی مشابه آن را به «عقد سائغ شرع لقطع التناذب» همچنین صلح محدوده وسیعی و انواع گوناگونی دارد بنا بر نظر مشهور فقها آن را با اقرار و هم انکار صحیح می‌دانند (صقری، ۱۳۸۸).

همچنین ماده ۷۵۲ قانون مدنی در این باره همین نظر را تأیید می‌نماید و مقرر می‌دارد: «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود» (عبدی پور، ۱۳۹۲).

به تعبیر حقوقدانان این عقد، قالبی است وسیع‌تر از همه عقود معین که برای تحقق حاکمیت اراده پدید آمده است. و وجه ممیزه آن از سایر عقود عنصر تسالم و تساهل است و این امتیاز است که صلح را به صورت عقدی متمایز ظاهر می‌نماید. البته لازم به ذکر است که صلح در زمره عقود است و برای همین اگر ابراء یا فسخ قراردادی بخواهد به صورت صلح درآید باید طرفین در این باره تراضی نمایند (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵).

یکی از انواع صلح که از سابقه‌ای تاریخی برخوردار است صلح فیما بین طلبکار و مدیون است. اعم از اینکه مابین ایشان درباره میزان طلب یا خصوصیات دیگر آن تنازع وجود داشته باشد یا صرفاً به عنوان توافقی مدنظر باشد. لذا با توجه به شباهت‌ها و اشتراکات فراوان قرارداد ارفاقی با عقد صلح در حقوق کشورهای عربی قرارداد ارفاقی را به عقد صلح ترجمه نموده‌اند (رحمانی، ۱۳۹۳).

برخی ماهیت قرارداد ارفاقی را به نوعی عقد صلح دانسته‌اند که بین طلبکاران و تاجر ورشکسته در باب تصفیه دیون بسته می‌شود اما با توجه به احکام و قواعد خاص این قرارداد در حقوق تجارت ایران باید قرارداد ارفاقی را الاقل در نظام حقوقی ایران قراردادی مستقل از عقد صلح دانست (کاویانی، ۱۳۹۱)

در قرآن کریم نیز در آیه شریفه ۲۸۰ سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «و إن کان ذو عسره فنظره الی میسره» که بیانگر نظر شارع قدس بر مهلت دادن به بدهکار معسر است که با توجه به رشد امروزی حقوق تجارت و حتی با در نظر داشتن تفکیکی که میان اعسار و ورشکستگی وجود دارد بازهم به نظر می‌رسد می‌توان این حکم را تنقیح مناط نمود و درباره تاجر ورشکسته نیز تسری داد. که البته قواعد صلح و حیظه آن در حدی وسیع است که می‌تواند شامل ابراء یا تقسیط دیون شود (رضوانی آکردی و عیسائی، ۱۳۹۵)..

همچنین تاجر ورشکسته نمی‌تواند دعاوی خود را با عقد صلح خاتمه دهد اما موضع بحث ما در اینجا زمانی است که هنوز تاجر در آستانه ورشکستگی است و هنوز ورشکسته نشده است لذا در اینجا مشکل مزبور جاری نیست و ماده ۴۲۳ قانون تجارت که بیان می‌دارد: «هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بالآخر خواهد بود (سیمایی صراف، ۱۳۹۷).

۱) هر صلح محاباتی یا هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از اینکه راجع به منقول یا غیرمنقول باشد. در این موضع مصداق ندارد. البته در زمان اعلام ورشکستگی و صدور حکم قانونگذار تدابیری اندیشیده

است که قرارداد ارفاقی از این نمونه ها است و این قرارداد زمانی مصداق دارد که تاجر ورشکسته شده و حکم ورشکستگی وی توسط دادگاه صالح صادر شده است (قنواتی و کهنمویی، ۱۳۹۱).

وقف

وقف یکی از اعمال حقوقی است که به انشای اراده نیاز دارد و وقف را در منابع فقهی اینگونه تعریف نموده اند « وقف عبارت از حبس عین مال و تسبیل منافع آن است ». وقف از باب عقد یا ایقاع بودن به دو دسته تقسیم می شوند که در قانون مدنی وقف عام و خاص را عقد دانسته و آن را مورد پذیرش قرار داده است. با تحقق وقف شخصیت حقوقی جدیدی شکل می گیرد که مالک مال موقوفه است (ورمزیار ارزانفودی، ۱۳۸۸).

بر این اساس و ذکر کلیاتی از وقف لازم است آن را از باب ورشکستگی نیز مورد توجه قرار داد از این جهت که می توان وقف را در مصارف متعدد مورد استفاده قرار داد یکی از مصارف آن در کمک به بدهکاران است. بر این اساس به نظر می رسد می توان با سوق دادن مسیر وقف در جامعه امروزی به سمت حمایت از بدهکاران در عین حمایت از تجار و فعالیت های سازنده و مفید اقتصادی برای کمک به جامعه می توان امنیت اقتصادی جامعه را تضمین نمود و از طرفی با این حمایت سلامت و امنیت اقتصادی جامعه را حفظ نمود و اطمینان لازم برای انجام فعالیت های تجاری را فراهم نمود. البته باید توجه داشت مورد مصرف مال موقوفه در مواردی است که تاجر به تقصیر یا تقلب ورشکسته نشده باشد (کاویانی، ۱۳۹۱).

صدور حکم ورشکستگی تاجر به صرف عدم پرداخت دین

گروهی از حقوقدانان کشور ما صرف عدم پرداخت به موقع یک یا چند دین را بدون در نظر گرفتن وضع کلی مالی تاجر و اینکه دارائی واقعی او کمتر از بدهی های او است کافی برای صدور حکم ورشکستگی می دانند. چنانکه دکتر اعظمی زنگنه در این اره می گوید: « برخلاف آنچه در تعریف افلاس ملاحظه می شود برای اینکه تاجر ورشکست باشد لازم نیست که مجموع دارائی او کمتر از مجموع بدهی اش باشد بلکه کافی است که نتواند به طور عادی پرداخت بدهی های خود را بکند (مرادپور و همکاران، ۱۳۹۹). علت اینکه قانون این طور تصمیم گرفته این است که تحقیق مطابقت دارایی و بدهی مستلزم رسیدگی کامل و در حقیقت تصفیه کار تاجر است. اعلام ورشکستگی خود برای شروع به این کار می باشد ». ایشان معتقد نیست که در هر موردی بتوان حکم ورشکستگی تاجر متوقف را صادر نمود، بلکه باید دید آیا پیش آمدی که موجب تقاضای ورشکستگی شده

بقدری شدید است که می توان تاجر را عاجز از ادامه عادی تجارت و ورشکست دانست یا اینکه سختی موقتی و قابل رفع است (روشن و حسینی، ۱۳۸۷).

نتیجه

از آنجا که قانون تجارت ایران، اقتباس شده از قوانین کشورهای اروپایی - جزء نظام حقوقی کشور ماست سازگاری آن با اصول و مبانی قانون مدنی ایران - که عمدتاً براساس موازین فقهی است - ضروری است. مهمترین نتایج بدست آمده از مجموعه مطالب مطرح شده به شرح ذیل است:

۱- احکام مذکور مواد ۴۲۴ و ۴۲۵ ق.ت، در خصوص اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات قبل از تاریخ توقف، مبنی بر قابل فسخ (به معنی قابل ابطال) بودن معاملات ضرری تاجر با آنچه در ماده ۴۱۶ قانون مدنی ایران درباره «خیار غبن» آمده است و با عقد قابل فسخ اصطلاحی حقوق ایران متفاوت است.

۲- احکام مزبور در مواد ۴۲۴ و ۴۲۵ ق.ت. مبنی بر قابل فسخ (به معنای قابل ابطال) بودن «معامله به قصد فرار از دین» تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقف، با اصل نفوذ اینگونه معاملات در حقوق فعلی ایران سازگار نیست.

۳. تعبیر «قابل فسخ» مندرج در ماده ۴۲۴ ق.ت. به «عدم نفوذ» با اصول و مبانی حقوق مدنی ایران سازگارتر است.

۴. احکام مندرج در ماده ۴۲۳ ق.ت.، راجع به اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از تاریخ توقف و قبل از صدور حکم ورشکستگی مبنی بر بطلان معاملات ضرری تاجر ورشکسته در دوران توقف، با اصول و مبانی حقوق مدنی ایران که براساس آن می توان معاملات ذاتاً ضرری را غیرنافذ دانست که نفوذ آنها منوط به اجازه طلبکاران است. هماهنگی ندارد. ضروری است حکم این ماده موقع بازنگری در قانون فعلی تجارت ایران، با اصول و مبانی قانون مدنی ایران هماهنگ شود.

۵. ماده ۴۱۸ ق.ت. درباره اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی به صراحت بطلان این گونه معاملات را اعلان نداشته است با توجه به اینکه در حقوق ما، ضمانت اجرای حقوقی مداخله

شخص « ممنوع المداخله » لزوماً بطلان عمل انجام شده نمی باشد، ارجح است که نیت قانونگذار را در ماده ۴۱۸ ق.ت. حمل بر عدم نفوذ کرده و نفوذ معاملات انجام شده تاجر ورشکسته را منوط به اجازه بستانکاران کنیم و چنانچه مداخله تاجر ورشکسته در این قبیل معاملات با اذن طلبکارها یا مدیر تصفیه (یا اداره تصفیه) باشد آن را صحیح بدانیم این راه حل با اصول حقوق مدنی و فقه اسلامی هم سازگار است.

منابع و ماخذ

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷). ترمینولوژی حقوق. چاپ دوم، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- حسنی، علیرضا (۱۳۸۲). بررسی ورشکستگی نسبت به تاجر ورشکسته. ماهنامه فقه، شماره ۳۹، سال ۷، ۳۲-۶۵.
- سماواتی، حشمت الله (۱۳۹۵)، اصول ورشکستگی، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- سیمایی صراف، حسین (۱۳۹۷)، حقوق ورشکستگی و تصفیه اموال ورشکسته. چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- مرادپورسردهای، اکبر؛ محمدی گلیجان، وحید؛ حقیقی همت، شهریار (۱۳۹۹). بررسی ورشکستگی و اثرات آن در نظام حقوقی ایران. نخستین کنفرانس ملی حقوق فقه و فرهنگ.
- روشن، محمد؛ امیرحسینی، امین. (۱۳۹۶). پیشگیری از وقوع ورشکستگی در نظام حقوقی ایران و جایگاه آن در فقه امامیه با نگاهی به حقوق فرانسه.
- روشن، محمد؛ مظفری، مصطفی (۱۳۸۹). بررسی آثار صدور حکم ورشکستگی و رفع آن. فصلنامه حقوق، مقالات موضوعی، شماره ۱۰۱.
- رضانی آکردی، حبیب؛ عیسائی تفرشی، محمد. (۱۳۹۹). نقش حقوق ورشکستگی در احیای بنگاه های اقتصادی ورشکسته (مطالعه در حقوق ایران و آمریکا)

- عیسائی تفرشی، محمد. (۱۳۸۶). اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی. فصلنامه مدرس، شماره ۵، دوره ۷، ۲۱-۴۵.
- عیسائی تفرشی، محمد. (۱۳۹۵). مباحث تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- صقری، محمد (۱۳۸۸) حقوق بازرگانی، ورشکستگی، چاپ دوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کاویانی، کوروش (۱۳۹۱). حقوق ورشکستگی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- قنواتی، جلیل؛ کهنمویی، اسماعیل (۱۳۸۹)، بررسی نهاد بازسازی در ایالات متحده و مقایسه آن با قرارداد ارفاقی» مدرس علوم انسانی-پژوهش های حقوقی تطبیقی، دوره ۱۴، شماره ۴.
- ورمزیار ارزانفردی، محمد (۱۳۸۸). اداره موقت شرکتهای تجاری متوقف (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران). رساله دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس.
- رحمانی، عبدالله (۱۳۹۲) حقوق ورشکستگی، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه.
- عبدی پور، ابرهیم (۱۳۹۲) تحولات و ملاحظات حقوق ورشکستگی و بایسته های فقهی آن، دین و قانون، سال اول، شماره ۱.